

تغییرات فرهنگی و آفت باروری در ایران (بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان)

امیر رستگار خالد، استادیار گروه علوم/جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد تهران

میثم محمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران*

چکیده

بر اساس داده‌های منتشر شده از سوی سازمان‌های مختلف جمعیت‌شناختی، نرخ باروری در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله در ایران در حال کاهش است. این امر می‌تواند ناشی از دلایل متعددی باشد. با وجود این، دگرگونی‌های فرهنگی طی چند دهه اخیر، در میان سایر تغییرات، بیشتر از همه خودنمایی می‌کنند: رشد فردگرایی، تغییرات مذهبی، رشد سکولاریسم و دگرگونی در ارزش‌های خانوادگی، در زمره مهم‌ترین تحولاتی قرار دارند که می‌توان ارتباط آن‌ها را با باروری بررسی کرد. هدف از این پژوهش، مطالعه رابطه تحولات فرهنگی در حوزه‌های فردی، خانوادگی و مذهبی با تغییرات نرخ‌های باروری در مراکز استان‌های ایران است. داده‌های مربوط به این تحولات فرهنگی از یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۰ استخراج شده است. برای به‌دست آوردن نرخ‌های باروری عمومی در این سال نیز، میزان‌های باروری در سال ۱۳۷۵، بر اساس روش "فرزندان خود" به داده‌های استاندارد برای سال ۱۳۸۰ تبدیل شده است. بر این اساس، روش تحقیق در این مطالعه، از نوع تحلیل ثانوی است. نتایج پژوهش نشان داد که رابطه کاملاً معناداری میان متغیرهای فردگرایی، دینداری، سکولاریسم و ارزش‌های خانوادگی در میان مراکز استانی ایران با نرخ‌های باروری در این استان‌ها وجود دارد؛ به این معنا که هر چه میزان دینداری شهرها بیشتر، سطوح سکولاریسم و فردگرایی کمتر، میزان توجه به ارزش‌های خانوادگی بیشتر باشد، نرخ باروری در آن شهرها بیشتر است و برعکس، دینداری کمتر، سکولاریسم و فردگرایی بیشتر و توجه به ارزش‌های خانوادگی کمتر، با نرخ‌های پایین باروری رابطه‌ای مثبت و همسو دارند.

کلید واژه‌ها: تغییرات فرهنگی، باروری، فردگرایی، دینداری، سکولاریسم و ارزش‌های خانوادگی.

مقدمه و طرح مسأله

باروری اولین عامل تغییرات جمعیتی است. به عبارت دیگر، همه چیز درباره یک جمعیت از باروری آغاز می‌شود. از سوی دیگر، باروری، خود بر عوامل گوناگون تأثیرگذار است: «تحولات جمعیتی در بین تمام موضوعات انسانی، فنی و علمی به عنوان یک عامل مشترک اهمیت دارد» (مشفق و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۲). از این رو، تغییر در میزان باروری یک جامعه از اهمیت فراوانی برخوردار است، و این موضوع در کوتاه و یا بلندمدت، در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی تأثیرگذار بوده، تبعات فراوانی به دنبال دارد. اولین تأثیر چنین تغییراتی را می‌توان در حوزه اقتصادی بررسی کرد؛ زیرا باروری تأمین‌کننده نیروی کار در هر جامعه است و کاهش چشمگیر در نرخ باروری در طولانی‌مدت، ممکن است جامعه را با کمبود نیروی کار مواجه سازد؛ موضوعی که هم‌اکنون برخی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و آلمان با آن مواجه‌اند. باروری از نظر اجتماعی، تأمین سلامت خانواده و نظام خویشاوندی را در پی داشته و بنابراین، کاهش در سطوح نرخ باروری، نظام خانواده و خویشاوندی را با تهدید روبه‌رو خواهد ساخت. از سوی دیگر، باروری از لحاظ جمعیتی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کاهش شدید آن ممکن است بقای نسل و تداوم جامعه را به خطر اندازد. سرانجام باروری از نظر عاطفی برای خانواده دارای اهمیت است: تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که زوج‌های بدون فرزند، در سنین پیری، حمایت اجتماعی و علقه‌های احساسی کمتری دارند (کوروپکی^۱، ۱۹۸۸؛ گراند^۲ و دیگران، ۱۹۹۹). همچنین، بر اساس مطالعه‌ای در ۲۰۰۸ مشخص شد که زنان بدون فرزند در سنین میانسالی و پیری، عزت‌نفس و رضایت از زندگی کمتری نسبت به مادران گزارش می‌کنند (هانسن و اسلاگسولد^۳، ۲۰۰۹). در نهایت، می‌توان گفت که تغییر در نرخ‌های باروری جامعه، نشانه نوعی تغییر فرهنگی؛ به

ویژه در عرصه خانواده و ویژگی‌های خانوادگی است؛ چرا که فرزندان، ضامن تداوم خانواده بوده و کاهش چشمگیر در نرخ‌های باروری، می‌تواند بقای خانواده را به خطر اندازد. با به‌وقوع پیوستن انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی، زمینه‌های شکل‌گیری تغییر و تحولات جمعیتی آغاز شد (عطائی سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۷). تا قبل از قرن نوزدهم، باروری همواره از نرخ بالایی برخوردار بود. علت این امر را علاوه بر نرخ بالای مرگ‌ومیر، می‌توان در ارزش اجتماعی بالای فرزند به عنوان نیروی کار دانست. در طی گذار جمعیتی اول، به علت عوامل ساختاری‌ای، همچون گسترش علوم و فنون مرتبط با بهداشت و سلامتی و وسایل کنترل و پیشگیری از بارداری، و در نتیجه، کاهش نرخ مرگ‌ومیر، افزایش چشمگیری در میزان موالید در کشورهای اروپایی رخ داد. این قضیه تا اوایل دهه ۶۰ ادامه یافت که در نهایت، به رخ دادن پدیده انفجار جمعیتی منجر گردید؛ اما روند فوق، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و بعد از آن کاهش یافته (نیلز و دیگران، ۲۰۰۵: ۱؛ بهنام، ۱۳۸۳)، حالتی معکوس به خود گرفت؛ به‌طوری‌که کشورهای اروپایی که از نرخ بالایی در باروری برخوردار بودند، نزول تقریباً یکباره‌ای را در آمارهای مربوط به زادوولد خود تجربه کردند، که از این کاهش با عنوان گذار دوم جمعیتی یاد می‌شود. این پدیده یعنی کاهش فزاینده باروری در اروپا، در ابتدا به عوامل ساختاری همچون دلایل اقتصادی (کله‌ند و ویلسون، ۱۹۸۷) مانند تقاضا برای فرزندان (عطائی سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۵) و ... نسبت داده می‌شد؛ اما به تدریج توجه محققان به سوی عوامل فرهنگی، نظیر: تغییر در ارزش‌های خانوادگی، کاهش سطوح دینداری و رشد سکولاریسم معطوف گردید.

روند مشابهی از آنچه براساس گذارهای اول و دوم جمعیتی پیرامون تغییرات باروری در کشورهای اروپایی توضیح داده شد، کم و بیش و تدریجاً در سایر کشورهای جهان ملاحظه گردید و آمارها با فاصله زمانی بیشتری، نشان داد که پدیده مذکور تنها محدود به جوامع صنعتی نیست، بلکه پدیده‌ای جهانی است. در ایران، با شروع سال‌های جنگ،

^۱ Koropecjy-Cox

^۲ Giranda, Luk

^۳ Hansen & Slagsvold

شده و امکان دارد بر آفت نرخ باروری نیز تأثیرگذار باشد. این تحقیق خواهان برآورده کردن نسبی چنین امری؛ به ویژه با توجه به تغییرات فرهنگی عمده‌ای است که از سال‌های قبل، جامعه ایران را با خود مواجه ساخته است.

این تحقیق به طور ویژه، بر ارزش‌های فرهنگی؛ یعنی فردگرایی، ارزش‌های خانوادگی، دینی و سکولاریسم متمرکز گردیده و قصد دارد تأثیر آن‌ها را بر تمایل افراد به باروری و میزان آن بسنجد. بنابراین، در این پژوهش تغییر در ارزش‌های خانوادگی، دینداری، سکولاریسم و فردگرایی و ارتباط آن‌ها با نرخ‌های مولید استان‌های کشور بررسی خواهند شد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا تغییرات در کاهش نرخ‌های باروری مراکز استان‌ها با تغییرات فرهنگی نامبرده در آن استان‌ها مرتبط بوده است یا خیر؟ و در صورت وجود چنین ارتباطی، تأثیر هر یک از این متغیرها چگونه و به چه میزانی است؟ بنابراین، آنچه این تحقیق را از تحقیقات اندک در این زمینه متمایز می‌سازد، توجه ویژه و عمیق آن بر تغییر ارزش‌های فرهنگی است تا از این طریق، ارتباط آن‌ها را با تغییرات در نرخ‌های باروری بررسی کند.

مبانی نظری

در دهه‌ها و سال‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته (چاندوال و همکاران، ۱۹۹۹: ۳) و بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانند ایران، تغییراتی در باروری زنان دیده می‌شود (عنایت و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۷). ایران در چند دهه اخیر افت شدیدی را در میزان باروری کل تجربه کرده است (عباسی‌شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲: ۴۵)؛ به گونه‌ای که نرخ رشد جمعیت در ایران از ۳٫۹ درصد در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به ۱٫۹۶ در دهه ۱۳۷۵-۱۳۶۵ و ۱٫۶۱ در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ کاهش یافته است (حقوق‌شناس، ۱۳۹۰: ۳۰). براساس پیش‌بینی‌های جمعیتی سازمان ملل، میزان باروری کل در ایران از ۱۴۱۰ شمسی به بعد، به رشد جمعیتی منفی منجر خواهد شد. این مقادیر با پیش‌بینی‌های داخلی‌ای که با استفاده از آمارهای سرشماری ۱۳۸۵ به عنوان سال پایه

افزایش زیادی در نرخ باروری کشور رخ داد؛ اما پس از آن، این نرخ به میزان قابل توجهی کاهش یافت، تاجایی که هم‌اکنون در برخی از شهرهای ایران، نرخ باروری به زیر سطح جایگزینی رسیده است.

این در حالی است که مسأله کاهش باروری در ایران از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا هم‌اکنون، ایران جامعه‌ای در حال توسعه بوده و برای دستیابی درازمدت به این امر، نیازمند نیروی کار است؛ دوم این‌که ایران به عنوان جامعه‌ای مذهبی و دینی، ارزش زیادی برای خانواده و تداوم آن قائل است؛ زیرا اسلام به عنوان دین هدایت‌کننده بشر، بر ارزش فرزند و فرزندآوری تأکید کرده است. از سوی دیگر، برای افزایش قدرت ملی و گسترش و صدور انقلاب اسلامی، که هدف نهایی و اصلی جامعه ما را تشکیل می‌دهد، نیاز به افزایش جمعیت داریم؛ زیرا گسترش جمعیت، نوعی هژمونی اجتماعی و سیاسی در پی خواهد داشت و بنابراین، ادامه یافتن روند کاهش باروری، با ارزش‌های اصیل و بنیادین جامعه اسلامی ایران مغایر خواهد بود. سخنان رهبر معظم ایران در سخنرانی اخیر^۱ خود که با تکیه بر مبانی و تفکر اسلامی در زمینه افزایش جمعیت، سیاست‌های جمعیتی دوران گذشته در کشور را مورد انتقاد قرار داده و خواستار کاهش و یا حذف دلایلی شدند که موجب کم‌میلی نسبت به فرزند می‌شود، نیز در همین راستا بود. بنابراین، بجاست که کاهش غیرمنطقی در نرخ باروری جامعه به گونه‌ای جدی مورد توجه قرار گیرد.

تبیین مسأله باروری در ایران بیشتر از طریق نقش و تأثیر سیاست‌های جمعیتی^۲ و یا پدیده‌های مدرنیزاسیون، شهرگرایی و تحصیلات و یا حداکثر به واسطه اشتغال زنان، مطالعه و بررسی شده و تغییرات فرهنگی در این میان نادیده گرفته شده است؛ درحالی‌که تغییرات فرهنگی از جمله تغییراتی است که جامعه ایران؛ به ویژه در سال‌های پس از جنگ با آن روبه‌رو

^۱ ۱۳۹۲/۰۸/۰۶: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام رهبری.

^۲ شواهد نشان می‌دهند که تحولات باروری در ایران از تغییر سیاست‌های جمعیتی مستقل بوده است (عباسی‌شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹: ۳۲).

لستق^۳ تحت «نظریه گذار دوم جمعیتی» آغاز گردید. آن‌ها این نظریه را به عنوان نتیجه الگوهای در حال تغییر شکل خانواده مطرح کردند، که از تغییرات ارزشی در جوامع پست‌مدرن ناشی می‌شود (هارا، ۲۰۰۸: ۵۶). این تغییرات تنها نتیجه تغییر در وضعیت اقتصادی و ساختار نهادی جامعه نیستند؛ بلکه از دگرگونی در روند ارزش‌ها و سنت‌ها سرچشمه می‌گیرند (کالدول، ۱۹۷۵؛ ایوانز و مک‌دونالد، ۲۰۰۳). نظریه ترجیح^۴ بر تأثیر جنبه‌های فرهنگی به عنوان فاکتورهای کلیدی برای تبیین تغییرات اخیر رخ داده در باروری و خانواده در کشورهای مدرن صنعتی تأکید می‌کند (ویتالی^۵ و دیگران، ۲۰۰۸: ۵). به همین علت، لستق (۱۹۸۳) پیشنهاد می‌کند که عوامل و دگرگونی‌های فرهنگی را نیز همچون عوامل اقتصادی باید در توضیح تغییرات اخیر در الگوهای ازدواج، باروری و طلاق وارد کرد (به نقل از رینولد و مانسفلد^۶، ۱۹۹۹: ۱۴). تغییرات فرهنگی طیف نسبتاً وسیعی از تغییرات را دربرمی‌گیرد که چهار جنبه آن از بقیه مهم‌تر به نظر می‌رسند. این چهار جنبه عبارتند از: گسترش فردگرایی، تضعیف ارزش‌های خانوادگی، ضعف دینداری و رشد سکولاریسم.

۱ - فردگرایی به عنوان خصیصه‌ای غربی (هوفستد، ۱۳۸۷: ۱۶۲؛ فینمن^۷، ۱۹۹۶؛ گرین و دیسامب^۸، ۲۰۰۵؛ اسکیماک^۹، ۲۰۰۵) یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدرن به شمار می‌آید (وبر، ۱۳۸۳؛ گیدنز، ۱۳۷۷؛ الیک و ریلو^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ هارا، ۲۰۰۸: ۵۶). این پدیده به عنوان کلید تغییر قرن توسط اکثر نظریه‌پردازان معرفی شده است (لستق^{۱۱}، ۱۹۸۳؛ لستق و میکرز^{۱۲}، ۱۹۸۶؛ بک^{۱۳}، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵؛ استر، هالمن و دی‌مور^{۱۴}، ۱۹۹۳؛ هالمن و دی‌مور، ۱۹۹۳). برگر

محاسبه شده و در آن شرایط خاص ایران در نظر گرفته شده، همخوانی دارد (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۳۰). این میزان باروری حتی از آنچه در برنامه چهارم توسعه پیش‌بینی شده بود، نیز پایین‌تر است (فتحی، ۱۳۸۸: ۲۵). این وضعیت سبب شده که ایران طی سال‌های ۸۵-۸۲ در جرگه کشورهای با نرخ باروری همتراز یا زیر سطح جایگزینی قرار گیرد (اداره مدارک جمعیت، ۲۰۰۶: ۸-۹).

نظریه‌پردازان و پژوهشگران کوشیده‌اند کاهش باروری را در کشورهای مختلف؛ به ویژه کشورهای اروپایی تبیین کنند. این امر در ابتدا به شکل‌گیری نظریات اقتصادی، ساختاری و مادی برای تبیین پدیده مذکور منجر گردید؛ نظریاتی که در آن‌ها بر هزینه فرزندان و اشتغال زنان و یا عوامل دیگری مانند افزایش تحصیلات افراد به عنوان دلایل مؤثر بر کاهش نرخ باروری تأکید می‌شد. براساس نظریه اقتصادی نوکلاسیک، تأخیر در ازدواج، کاهش نسبت متاهلان و افزایش طلاق، بازتاب‌دهنده کاهش مزایای ازدواج برای زنان و افزایش هزینه فرصت والدین شدن برای شمار در حال افزایشی از زنان است (بیکر^۱، ۱۹۸۱). با روشن شدن ناکارآمد بودن نظریات اقتصادی در اواخر قرن بیستم و پس از آن، تبیین‌های فرهنگی بیشتر در کانون توجه قرار گرفت، که غالباً به کشورهای توسعه‌یافته مربوط است. این توجه از آنجا ناشی می‌شود که مشاهده شد «در همین زمان این کشورها تغییرات فرهنگی عظیمی را تجربه کرده‌اند» (هارا، ۲۰۰۸: ۵۶). از دهه ۶۰ در اروپا رفتارهای جدیدی، همچون: فعالیت‌های جنسی در میان مجردان، همخوابگی، تولدهای خارج از ازدواج، طلاق و عدم ازدواج مجدد و سقط جنین برای دوری از باروری ناخواسته، ابتدا در کشورهای اسکاندیناوی، و سپس در دیگر کشورهای اروپای غربی متداول گردید و پس از آن، بیشتر به کشورهای اروپای شرقی و جنوبی گسترش یافت (اتوه^۲، ۲۰۰۸). پرداختن به عوامل فرهنگی در تبیین نرخ باروری، بیشتر با کار وندکا و

³ Lesthaeghe

⁴ Preference Theory

⁵ Vitali

⁶ Reynolds & Mansfield

⁷ Fjnneman

⁸ Green & Deschamps

⁹ Schimmack

¹⁰ Allik & Realo

¹¹ Lesthaeghe

¹² Meekers

¹³ Beck

¹⁴ Ester, Halman & DeMoor

¹ Becker

² Atoh

فرزند، نداشتن شریک ثابت توسط مردم ذکر شده است. دومین دلیل رایج نیز میل به سبک زندگی‌های منفرد بوده است (دوربیتز، ۲۰۰۵: ۳۷۸-۳۸۹). برای مثال، در ژاپن بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵ شمار زنان ازدواج‌نکرده از ۱۸ به ۳۲ درصد افزایش یافته است (KSJK, 2007؛ به نقل از اتوه، ۲۰۰۸: ۱۶). بی‌فرزندگی نیز همانند جمع کل افراد هرگز ازدواج‌نکرده به سرعت در ژاپن در حال رشد است (دسامبر^۳، ۲۰۰۵). این بحث کم‌وبیش در کشورهای آلمانی‌زبانی چون: سوئیس و اتریش، در کشورهای اروپای جنوبی مانند: اسپانیا، ایتالیا و یونان و در کشورهای سوسیالیست سابق مشاهده می‌شود و احتمال زیادی وجود دارد که کشورهای دیگر، مانند کره و تایوان نیز در آینده به کشورهای با بی‌فرزندگی فزاینده بپیوندند (هارا، ۲۰۰۸: ۵۸-۵۹). روما در پژوهش خود دریافت که زوجها در نهایت بدون بچه شادتر هستند (روما^۴، ۱۹۸۴).

هافشند (۱۹۹۴) در تحقیق خود رتبه فردگرایی در ایران را کمی بیش از متوسط نشان داده است (اعظم‌آزاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). داده‌های تحقیق منصور معدل، نشان می‌دهند که گرایش به استقلال فردی^۵ در بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ در ایران گسترش یافته است. این داده‌ها بیان می‌کنند که ارزش‌ها در ایران به طرف ارزش‌های خودمختاری در حرکتند (معدل^۶، ۲۰۱۰). عباسی‌شوازی و دیگران (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای که روی چهار استان منتخب ایران- که از لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و فرهنگی متفاوت بودند- انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که در استان‌هایی که زنان در سطحی بالاتر از استقلال قرار گرفته‌اند (یزد و گیلان)، در مقایسه با سطح پایین استقلال زنان در دو استان دیگر (آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان) باروری پایین‌تری دارند. نتایج کلی این تحقیق نشان می‌دهد که زنان مستقل‌تر، باروری پایین‌تری را تجربه کرده‌اند (عباسی‌شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹).

فردگرایی را به معنای امکان انتخاب از میان واقعیت‌ها و هویت‌های مختلف می‌داند. گیدنز نیز فردگرایی را از طریق تشریح مفهوم انتخاب، تبیین می‌کند (اعظم‌آزاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). پدیده فردگرایی را باید دارای جنبه‌های مثبت و منفی دانست (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۹). آلکسی دوتوکویل، رشد خودخواهی‌های فردی، پشت کردن به منافع عمومی و فضیلت‌های جمعی، زوال اخلاق اجتماعی را از جنبه‌های منفی فردگرایی می‌داند. دورکیم نیز به گسیختگی، زوال وجدان جمعی و نابودی همبستگی‌های سنتی اشاره می‌کند و بسیاری از آسیب‌های جامعه، از جمله خودکشی را پیامد افراط در فردگرایی می‌داند (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۵۴ و ۸۳). تأکید گسترده بر فردگرایی، بحث اومانیزم، که مفهوم اصالت انسان یا در کانون توجه قرار دادن بشر را خود دارد، پیش می‌کشد. این ایده، آزادی (بیات، ۱۳۸۱: ۱۰)، مردود شمردن اعتقادات مذهبی (کاسیرر، ۱۳۷۰: ۲۱) و رهایی از تمام موانعی که بر سر راه خواسته‌های فرد قرار می‌گیرد (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۵) را در پی دارد. خانواده از اساسی‌ترین نهادهایی است که "در نتیجه گسترش فردگرایی، در جوامع جدید شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته است" (میدفر و خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۹۴). نظریه‌ها فرایند فردگرایی را به عنوان بانفوذترین نیرو در تغییر نگرش‌های مربوط به زناشویی و دیگر پیوندهای جنسی شناسایی می‌کنند (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۷). توماس و زنانیکی نگرش‌های فردگرایانه را علت بی‌سازمانی خانوادگی معرفی کرده‌اند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۸۳). براساس نظر تورنتون^۱ (۱۹۹۸) تأکید روی فردگرایی و آزادی و استقلال، به افزایش طلاق منجر شده است (ممانی و ماتینی^۲، ۲۰۰۳: ۲). گسترش فردگرایی به عقایدی برای تنها زیستن، هم‌خوابی، طلاق، ازدواج مجدد و کاهش تأثیر هنجارهای اجتماعی بر رفتار باروری منجر شده است (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۴۴). براساس نتایج حاصل از PPAS در ۲۰۰۳ در آلمان، رایج‌ترین دلیل برای نداشتن

³ December

⁴ Ramu

⁵ individual autonomy

⁶ Moaddel

¹ Thornton

² Memani & Mathiti

کاهش ارزش فرزند، افزایش نرخ طلاق، وجود خانواده‌های تک‌سرپرست، هم‌خوابی و افزایش مولید خارج از ازدواج در اکثر کشورها برشمرده، که همگی آن‌ها به نوعی به کاهش نرخ باروری منجر شده‌اند و ممکن است بر ارزش فرزند تأثیر بگذارند. در اکثر مطالعات مربوط به رابطه ساختار خانواده در دوران کودکی و باروری خارج از ازدواج، مقایسه بین فرزندان با دو والد و افراد بدون والد یا تک‌والدی نشان می‌دهد بچه‌هایی که با دو والد رشد می‌کنند، کمتر احتمال دارد که فرزندی خارج از ازدواج داشته یا طلاق گرفته باشند. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد زنانی که در خانواده‌های با دو والد رشد می‌یابند، ۵۶ درصد شانس کمتری برای داشتن فرزند اول خارج از ازدواج دارند (وایلدمن و پرشسکی، ۲۰۰۹). برعکس، مازیک دریافت که تولد در خانواده‌های تک‌سرپرست، با ۶۶ درصد افزایش در شانس باروری خارج از ازدواج برای سفیدان غیراسپانیایی همراه بوده است (موسیک^۶، ۲۰۰۲). این پدیده بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، از حدود ۱۰ درصد به ۵۰ درصد در کشورهای اسکاندیناوی و از حدود کمتر از ۱۰ تا ۴۰ درصد برای انگلستان و فرانسه افزایش یافته است (شورای اروپا، ۲۰۰۵). در ۲۰۰۶ درصد این متولدان در دانمارک، فرانسه، نروژ، انگلستان، سوئد و ایسلند حدود ۵۰ درصد بوده است (فوکادو، ۲۰۰۸: ۵). این تغییرات، جهت‌گیری بنیادی‌ای را در سازماندهی زندگی خانوادگی نشان می‌دهد (فوکادو، ۲۰۰۸؛ وایلدمن و پرشسکی، ۲۰۰۹: ۱۲۹۴)؛ تاجایی که امروزه ساختار خانواده به سوی خانواده‌های تک‌والدی و هم‌خان‌های در حرکت است (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). این ساختارها با کاهش میزان ازدواج، کاهش باروری را در پی دارند.

۲- تضعیف ارزش‌های خانوادگی: نهاد خانواده در دوره‌های گوناگون تغییراتی را در ساختار خود تجربه کرده است (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۴۴) و این تغییرات برای مدت‌زمانی طولانی یکی از علایق اصلی تحقیقی نزد جامعه‌شناسان بوده است (فوکادو^۱، ۲۰۰۸: ۳). شکل مسلط خانواده پس از انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های موازی با آن، خانواده هسته‌ای بوده است. از نظر پارسونز، تأکید این نوع خانواده بر داشتن فرزند (پارسونز، ۱۳۶۳: ۷۲۵) و جامعه‌پذیری اوست (پارسونز و بیلز^۲، ۱۹۵۶) و افراد از طریق آن مورد تأیید اجتماعی قرار می‌گیرند. پارسونز این نوع خانواده را برای پرورش شخصیت فرد در آینده و تعدیل شخص از نظر عاطفی ضروری می‌داند (میشل، ۱۳۵۴: ۶۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهند کشورهایی که در آن‌ها نهاد خانواده حمایت می‌شود، در مقایسه با کشورهایی که کمتر از خانواده حمایت می‌کنند، فاصله بین اندازه ایده‌آل خانواده و اندازه واقعی آن کمتر است (Chesnais, 1998: 83).

براساس نتایج تحقیقات گوناگون، ارزش‌های خانوادگی امروزه با تغییرات گسترده‌ای که در جامعه و خانواده ایجاد شده، در حال دگرگونی و فروپاشی هستند. تغییر در چنین ایستارهایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در روندهای جمعیت‌شناختی داشته است^۳ (عباسی‌شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴: اتوه، ۲۰۰۸). ایران از جمله کشورهایی است که در چند دهه اخیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیادی را، به خصوص در حوزه خانواده تجربه کرده است (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۸۹؛ معیذفر و خسروشاهی، ۱۳۸۹). تغییرات در خانواده را می‌توان شامل دگرگونی در ساختار ازدواج (مانند شیوع ازدواج‌های مبتنی بر عشق در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم^۴) (KSJK, 2004)،

^۱ Fukuda

^۲ Parsons & Bales

^۳ از سویی باروری پایین، خود به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم بر تغییرات خانوادگی مؤثر است (اتوه، ۲۰۰۸: ۲۶).

^۴ برای نمونه در ۱۹۹۵، زوج‌های بریتانیایی، تحقق کارآمد نقش‌های نان‌آور و خانه‌دار را به عنوان مهم‌ترین نیاز ازدواج موفق می‌دانستند؛ اما تا ۱۹۷۰ این تمرکز تغییر یافت. در ۱۹۷۰ در پاسخ به همین سؤال در یک نظرسنجی، مردان و زنان احساس می‌کردند که مهم‌ترین نیاز، عشق ورزیدن شوهران و همسران نسبت به همدیگر است (گورر^۵، ۱۹۷۱). اکثر مطالعات اخیر نیز این تغییر را تأیید می‌کنند

(رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۲۹). مطالعه در ۳۴ کشور در سراسر جهان نشان داد که جاذبه دوطرفه و عشق، در ۳۴ فرهنگ از ۳۷ فرهنگ مطالعه شده، در میان سه عامل اول انتخاب همسر قرار دارد (بوس و دیگران، ۱۹۹۹). در ایران نیز تعداد کسانی که عشق را مبنای ازدواج می‌دانند، در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ از ۴۹ درصد به ۵۴ درصد افزایش یافته است (معدل، ۲۰۱۰: ۵۳۶).

^۵ Wildeman & Percheski

^۶ Musick

باروری خارج از ازدواج همراه است (پارنل، اسویگود و استیونز^{۱۴}، ۱۹۹۴). از سوی دیگر، گروه‌هایی که افزایش زیادی در تولدهای خارج از زناشویی داشته‌اند، کاهش بزرگی را نیز در افرادی که در خانواده‌های دو-والدینی و دارای عبادات هفتگی مذهبی رشد می‌کنند، تجربه کرده‌اند. این نکته به این دلیل از اهمیت برخوردار است: این که سهم رشد جمعیت در خانواده‌های با دو فرزند و عبادات مذهبی منظم، حدود ۱۵ سال قبل از این که باروری‌های خارج از ازدواج افزایش یابند، شروع به کاهش کرده است (وایلدمن و پرشسکی، ۲۰۰۹: ۱۲۹۶-۱۲۹۵). مذهب همچنین می‌تواند بر اولویت‌های فردی برای داشتن فرزند یا کنترل باروری تأثیرگذار باشد (برمن^{۱۵} و دیگران، ۲۰۰۷: ۴). نتایج تحقیقات بیانگر آنند که افراد با باورهای مذهبی سنتی‌تر، اغلب با بحث‌ها و وسایل مربوط به پیشگیری مخالفند (هاکر^{۱۶}، ۱۹۹۹: ۳۵۹). مذهب همچنین با تصمیم‌گیری درباره سقط جنین ارتباط معناداری دارد (آدامزیک، ۲۰۰۷: ۶۶۵). هم‌اکنون شواهد و داده‌های مختلف، تغییر و افت دینداری را در کشورهای گوناگون نشان می‌دهند. این موضوع تحت عنوان تئوری سکولاریزاسیون در کانون توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است (نائبی و آزادارمی، ۱۳۸۵: ۷۷).

۴- گرایش‌های سکولاریستی: برگر سکولاریزاسیون را خارج‌شدن بخش‌های جامعه و فرهنگ از قلمرو نهادها و نمادهای دینی می‌داند، که به اعتقاد وی علاوه بر تأثیر بر فرهنگ و دیگر بخش‌های جامعه بر ذهنیت افراد نیز تأثیر می‌گذارد... و افرادی به بار می‌آورد که به جهان و زندگی خود، بدون تمسک به تفسیر مذهبی می‌نگرند (برگر، ۱۹۶۷: ۱۰۷-۱۰۸). برگر سکولاریزاسیون را غالباً ناشی از فردگرایی می‌داند که تأثیر عمده‌ای در حوزه دین بر جا می‌گذارد (اعظم‌آزاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). دورکیم نیز معتقد است که وقتی جامعه از حالت جمع‌گرا به فردگرا تغییر می‌کند، وجدان مذهبی کاهش می‌یابد (دورکیم، ۱۳۶۳). تغییرات در دینداری نشان می‌دهد که برای جوانان، دینداری همانند بسیاری از موضوع‌های دیگر، از شکل پذیرش کامل و یقینی قبلی خارج

۳- دینداری: نظریه‌پردازان گوناگونی مانند وبر و دورکیم بر اهمیت و نقش دین در کنش اجتماعی تأکید کرده‌اند (ویلیم، ۱۳۸۶: ۱۸). شُر^۱ (۱۹۹۸) ذکر کرد که مذهب می‌تواند تأثیر معناداری روی باورهای فرزندآوری داشته باشد (لی^۲، ۲۰۰۹: ۶۲۷). تحقیقات نشان می‌دهند که مذهب ارتباطی قوی با خانواده و مشروعیت بخشیدن به آن دارد (هاوسکنت و پانکرست^۳، ۲۰۰۰)؛ زیرا بیشتر ادیان، گرایش به تأکید بر ارزش‌های خانواده دارند (گلدسکیدر^۴، ۲۰۰۶: ۴۱). مجموعه‌ای از مطالعات انجام‌شده توسط اقتصاددانان نشان می‌دهد که باروری در میان خانواده‌هایی که به واسطه فرزندانشان با مدارس اسلامی مواجه‌اند، بالاتر است (برمن و استفانیان^۵، ۲۰۰۳). شماری از پژوهشگران نیز (تورتون و کامبرن^۶، ۱۹۸۹؛ روستسکی^۷ و دیگران، ۲۰۰۴؛ میر^۸، ۲۰۰۳) دریافته‌اند که زنان جوان مذهبی، نسبت به زنان کمتر مذهبی، احتمال کمتری دارد که روابط جنسی قبل از ازدواج داشته باشند (آدامزیک، ۲۰۰۷: ۶۵۸). نتایج تحقیق وایلدمن و پرشسکی نشان می‌دهد زنانی که در عبادات مذهبی هفتگی حضور یافته‌اند، ۴۱ درصد شانس کمتری برای فرزند اول خارج از زناشویی داشتند (وایلدمن و پرشسکی، ۲۰۰۹: ۱۳۰۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که درگیری مذهبی در دوران کودکی با تشکیل خانواده مرتبط است (اگین و دو، ۲۰۰۹؛ سیگل-راشتن و مک‌لنهان^۹، ۲۰۰۴). تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که سطوح بالاتر تعصب مذهبی در دوران کودکی با روابط جنسی کمتر قبل از ازدواج، ازدواج زودتر (برای برخی از گروه‌ها) و داشتن عقاید منفی بیشتر درباره خانواده‌های غیرسنتی همراه است (اگین و دو^{۱۰}، ۲۰۰۹؛ پیرس^{۱۱}، ۲۰۰۲؛ رگنرس^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ تورتون و کامبرس، ۱۹۸۹؛ یوکر و استوکس^{۱۳}، ۲۰۰۸). دیگران نشان داده‌اند که دینداری در دوران کودکی با شانس بیشتر ازدواج و عدم

¹ Shor

² Lee

³ Pankhurst & Houseknecht

⁴ Goldscheider

⁵ Berman & Stepanyan

⁶ Thornton & Camburn

⁷ Rostosky

⁸ Meier

⁹ Sigle-Rushton & McLanahan

¹⁰ Eggebeen & Dew

¹¹ Pearce

¹² Regnerus

¹³ Uecker & Stokes

¹⁴ Parnell, Swicegood & Stevens

¹⁵ Berman

¹⁶ Hacker

پیشینه تحقیق

نیلز (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان "تأخیر باروری: پویایی‌های فرهنگی یا تغییر ساختاری" با اشاره به تبیین‌های مختلفی که در رابطه با کاهش باروری مطرح شده است، به تغییرات اخیر فرهنگی و نقش آن‌ها در کاهش باروری می‌پردازد. او به این نتیجه می‌رسد که تغییرات فرهنگی رخ داده در دهه‌های اخیر، تاحدی تغییر در نرخ‌های باروری را تبیین می‌کند.

عنایت و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی در ارتباط با نگرش باروری دو نسل مادران و دختران و عوامل فرهنگی مرتبط با آن، که به روش پیمایش و از طریق تکنیک مصاحبه با ۳۰۰ مادر و ۳۰۰ دختر به انجام رسیده، به این نتیجه دست یافتند که عوامل فرهنگی بهترین توضیح‌دهنده سطوح تفاوت باروری بین دو نسل مادران و دختران آن‌هاست. آن‌ها مطرح کردند که باروری مادران و دختران، روند نزولی خود را در ایران طی می‌کند.

فردگرایی

وندکا و لستق در سال ۱۹۸۶ با طرح نظریه گذار دوم جمعیتی، آن را محصول تغییراتی می‌دانند که در حوزه ارزش‌های خانوادگی رخ داده است. آن‌ها تأخیر و کاهش ازدواج، افزایش طلاق و افزایش در هم‌خوابگی‌های خارج از ازدواج را در قالب "نظریه گذار دوم" مطرح می‌کنند. لستق شیوع فردگرایی را نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین تغییرات فرهنگی قرن اخیر که توسط اکثر نظریه‌پردازان مطرح شده است، نام می‌برد.

هارا (۲۰۰۸) نیز در تحقیق خود به موضوع بی‌فرزندگی در کشورهای آلمان و ژاپن پرداخته و شواهدی از کاهش باروری و افزایش بی‌فرزندگی را در این کشورها نشان می‌دهد. وی سپس به تغییرات عصر حاضر اشاره کرده، مهم‌ترین آن‌ها را گسترش آزادی فردی و نیل به استعداد‌های فردی یا خودشکوفایی می‌داند.

عباسی شوازی و علی‌مندگاری در تحقیقی که با استفاده از داده‌های "طرح بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانوار در سال ۱۳۸۰" جمع‌آوری شده بود، به بررسی تأثیر

شده و حالتی گزینشی و فردی پیدا کرده است (اعظم‌آزاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). توکلی در تحقیق خود نشان می‌دهد که گرایش مادران به ارزش‌های مذهبی بیش از دختران است (توکلی، ۱۳۷۸). پژوهش‌ها تغییرات در دینداری را با کاهش میزان باروری و سایر رفتارهای مؤثر بر آن همبسته می‌دانند. نظریه کلاسیک انتقال جمعیتی استدلال می‌کند که کاهش در میزان دینداری یا سکولاریزاسیون با کاهش در اندازه خانواده همراه است (گلدسکیدر، ۲۰۰۶: ۴۲؛ گلدسکیدر، ۲۰۰۶: ۴۴). در بلژیک کاهش نسبت‌های ازدواج و افزایش هم‌خوابگی‌های بدون ازدواج^۱ و باروری زناکارانه^۲، با افزایش سکولاریزاسیون و تغییر ارزش‌ها همراه بوده است (نیلز^۳، ۲۰۰۵: ۴). براساس نتایج PPAS در ۲۰۰۳، بخشی از گروه‌های بی‌فرزند در آلمان شامل غیرفعالان در مذهب بوده‌اند (دوربیتز، ۲۰۰۵: ۳۸۸). شواهدی از ایالات متحده امریکا و اروپا نشان می‌دهند که جوانان، غیرمذهبیون، افراد کمتر سنتی، و افرادی که اخلاق مدنی و جنسی سنتی ضعیف‌تری دارند، احتمال بیشتری دارد که با جنس مخالف خود هم‌خوابگی داشته باشند (ویو و ریشمن^۴، ۱۹۹۲؛ تورنتون و دیگران، ۱۹۹۲؛ آکسین^۵ و تورنتون، ۱۹۹۳؛ کیرنون و استاک^۶، ۱۹۹۳؛ کلارکبرگ^۷ و دیگران، ۱۹۹۵؛ لستق و مورس^۸، ۱۹۹۵؛ مکری^۹، ۱۹۹۷). این افراد همچنین احتمال بیشتری می‌رود که پیوندهای ضعیف‌تری با والدین‌شان داشته باشند (نووک^{۱۰}، ۱۹۹۵؛ کلارکبرگ^{۱۱} و دیگران، ۱۹۹۵). وستون^{۱۲} و پارکر^{۱۳} (۲۰۰۲) معتقدند که افراد جوان درباره دستیابی به رهایی از نیروهای سنتی، از جمله مذهب، اینکه این ارزش‌ها با والدین بودن ناسازگارند، نگرانند (میشل و گری^{۱۴}، ۲۰۰۴: ۷).

¹ unmarried cohabitation

² extramarital

³ Neels

⁴ Wu & Balakrishnan

⁵ Axinn

⁶ Kiernan & Estaugh

⁷ Clarkberg

⁸ Moors

⁹ McRae

¹⁰ Nock

¹¹ Clarkberg

¹² Weston

¹³ Parker

¹⁴ Mitchell & Gray

سکولاریسم

ادسیرا (۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های پیمایش ۱۹۸۵ و ۱۹۹۹ در جامعه اسپانیا به این نتیجه دست یافت که در حالی که در ۱۹۸۵ اندازه خانواده در بین مشارکت‌کنندگان کاتولیک و غیرکاتولیک تقریباً یکسان بود، در سال‌های بعد نرخ باروری در میان افرادی که در کلیسا حضور نمی‌یافتند، به طور معناداری کاهش یافت.

در مجموع، مرور تحقیقات انجام‌شده در زمینه ارتباط کاهش باروری با تغییرات فرهنگی، نشان‌دهنده کمبود تحقیقات جامع درباره موضوع فوق از سویی، و افزایش توجه و گرایش به انجام تحقیقات بیشتر در این باره، از سوی دیگر است.

چارچوب نظری

ایران از جمله کشورهایی است که در طی یکی دو دهه گذشته، کاهش فزاینده‌ای را در میزان‌های باروری خود تجربه کرده است. این پدیده همچون سایر کشورها، در ایران نیز بیشتر از طریق تحلیل‌های ساختاری و اقتصادی بررسی شده است؛ در حالی که بسیاری از تحولات اقتصادی و مادی‌ای که در غرب رخ داده، در ایران و دیگر کشورهایی که وضعیتی شبیه به ایران داشتند، اتفاق نیفتاد. بنابراین، به نظر می‌رسد، تبیین چنین پدیده‌ای در کشورمان با توجه به متغیرهای اقتصادی و مادی چندان مناسب نباشد، در حالی که ایران همانند غالب کشورهایی که با کاهش شدیدی در نرخ باروری خود مواجه شده‌اند، تغییرات فرهنگی و ارزشی گسترده‌ای را تجربه کرده است. پارسونز تغییرات فرهنگی را شامل تغییر در متغیرهای الگویی می‌داند. از نظر پارسونز در دوران مدرن، برخی از مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی، جای خود را به وضعیت جدیدی می‌دهند. وی این تغییرات را در قالب متغیرهای ساختی کنش تجزیه و تحلیل می‌کند. براین اساس فردگرایی، سبب روی آوردن از عام‌گرایی به خاص‌گرایی، از انساب به اکتساب، از عاطفی به بی‌عاطفی و کیفیت به

ابعاد گوناگون استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران پرداختند. طرح فوق تعداد ۶۹۶۰ خانوار را در کل کشور تحت پوشش قرار داد و با ۵۲۱۴ زن ۴۹-۱۵ سال نیز مصاحبه شد. یافته‌های این پژوهش که در سال ۱۳۸۹ منتشر شد، نشان می‌دهد که پایگاه زنان در جامعه مورد مطالعه، در مناطق شهری با مناطق روستایی متفاوت است. افزایش استقلال زنان در دو بعد اطلاعاتی و جابه‌جایی، رابطه‌ای معکوس با باروری آن‌ها دارد؛ در حالی که در ارتباط با شاخص استقلال در تصمیم‌گیری، نحوه مشارکتی اتخاذ تصمیم زوجها در موضوع‌های متفاوت خانوادگی، به باروری سطح پایین و افزایش میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری منجر می‌شود. نتایج کلی نشان می‌دهد که زنان مستقل‌تر، باروری پایین‌تری را تجربه کرده‌اند.

ارزش‌های خانواده

اتوه (۲۰۰۸) در مطالعه خود با عنوان "تغییرات خانوادگی در زمینه باروری پایین"، به بررسی خاص کشور ژاپن پرداخته و نرخ‌های پایین باروری در این کشور را به برخی از تغییراتی که در حوزه خانواده رخ داده است، مربوط می‌داند. او به دو تغییر مهم در این زمینه اشاره می‌کند: نخست، افزایش عشق‌های مبتنی بر عشق، و دوم کاهش نقش‌های سنتی خانوادگی برای زنانی که به تحصیلات و فرصت‌های شغلی توجه می‌کنند.

مذهب

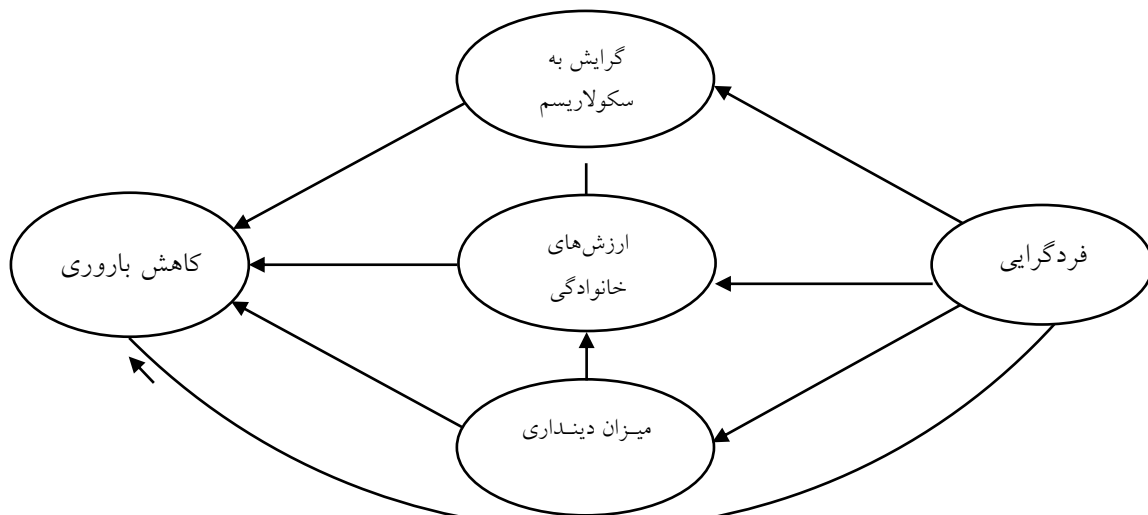
هاکر (۱۹۹۹) در پژوهشی درباره "نام‌گذاری فرزند، مذهب و کاهش باروری در امریکا" به بررسی عوامل مرتبط با زناشویی در میان زنان سفیدپوست می‌پردازد. او با تمرکز بر رابطه بین مذهب و باروری به دو نتیجه می‌رسد: اول این که نرخ باروری در میان افراد با مذهب لوتر بیش از افراد عامی است؛ دوم این که افرادی که نام فرزند خود را از کتاب مقدس انتخاب می‌کنند، باروری بیشتری دارند.

عملکرد می‌گردد.

در این پژوهش، تغییرات فرهنگی شامل متغیرهای تغییرات ارزشی خانواده، دینداری، سکولاریسم و فردگرایی، به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده و متغیر افت باروری، متغیر وابسته این تحقیق را تشکیل می‌دهد. از سویی می‌توان متغیرهای دینداری و سکولاریسم را به مثابه متغیرهایی در نظر گرفت که خود بر تغییرات ارزشی خانواده مؤثرند و هر سه متغیر نیز با باروری در ارتباطند. بنابراین، متغیرهای سکولاریسم و دینداری، به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم بر باروری تأثیرگذارند. از سوی دیگر، متغیر فردگرایی، به عنوان متغیری تأثیرگذار بر سکولاریسم، ضعف دینداری و ارزش‌های خانوادگی در نظر گرفته شده است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که فردگرایی به گونه‌ای غیرمستقیم، باروری و تغییرات آن را تحت تأثیر قرار دهد. در این بررسی نرخ‌های باروری در ۲۸ استان کشور را براساس نظریه‌های برگرفته از وندکا و لستق و هارا و نیلز، که مطرح

می‌کنند تغییرات ارزشی گسترده رخ داده در حوزه‌های خانواده، فردگرایی و دینداری (سکولاریسم)، تغییراتی را در نرخ باروری ایجاد کرده‌اند، با داده‌های حاصل از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۰ که بیانگر میزان دینداری، سکولاریسم و اهمیت ارزش‌های خانواده در استان‌های مختلف کشور است، در ارتباط قرار می‌دهیم. ارزش‌های خانوادگی، ارزش‌هایی‌اند که خانواده را به عنوان بنیاد جامعه، مهم و ضروری می‌شمارند. بنابراین، انتظار می‌رود که کاهش اهمیت ارزش‌های خانوادگی، کاهش میزان باروری را در پی داشته باشد. دین به عنوان آموزه‌ای که خواهان گسترش جهانی است، بر افزایش فرزندان تأکید دارد. فردگرایی نیز با مزوی ساختن فرد و کاهش اهمیت جمع، بر کاهش فرزندآوری تأکید دارد. نظریه‌پردازان زیادی، فردگرایی را به عنوان کلید اساسی تغییر در قرن حاضر معرفی کرده‌اند.

مدل نظری



شکل ۱- نمودار مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های پژوهش

با کاهش میزان دینداری نرخ باروری کاهش می‌یابد.
با کاهش اهمیت ارزش‌های خانوادگی، نرخ باروری کاهش می‌یابد.

با افزایش فردگرایی، نرخ باروری کاهش می‌یابد.
با افزایش گرایش به سکولاریسم نرخ باروری کاهش می‌یابد.

فردگرایی به ویژه در قرن بیستم و پس از آن توسط نظریه‌پردازان زیادی، از جمله: هوفستد، پارسونز، شورد، باکان، بری، موریس و اسمیت و ... بررسی و تحلیل شده است. فردگرایی نهادی شده اساساً مفهومی پارسونزی است که وی آن را برای جامعه آمریکا به کار برده است (روشه، ۱۳۷۶؛ چلبی، ۱۳۷۵). در این نوع فردگرایی «فرد به عنوان یک شخصیت، با نظام تمایلات تفکیک‌شده و منسجم هنجاری که حائز اخلاق مسؤلیت است، در جهت منافع فردی و جمعی، به صورت خلاق، نقاد و سازنده حرکت می‌کند» (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۹). فردگرایی نزد پارسونز در قالب متغیرهای ساختی کنش تحلیل می‌شود؛ بدین معنا که در دوران مدرن، برخی از مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی، جای خود را به وضعیت جدیدی می‌دهند. داده‌های مربوط به سنجش متغیر فردگرایی در این پژوهش، از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان استخراج شده است. این داده‌ها، اطلاعات لازم را برای بررسی دو بعد از شش دسته متغیرهای کنش پارسونز؛ یعنی "خاص‌گرایی به عام‌گرایی" و "اکتساب به جای انتساب" دربردارند. در عام‌گرایی، برخلاف خاص‌گرایی، کنشگر براساس معیارهای عام درباره چیزی داوری می‌کند. انتساب به معنای توجه به معیارهای ذاتی، و اکتساب به مفهوم در نظر گرفتن ویژگی‌هایی است که فرد در نتیجه سعی و کوشش خود کسب می‌کند. برای سنجش الگوی عام‌گرایی - خاص‌گرایی از هفت گویه^۲ و برای سنجش الگوی انتسابی - اکتسابی از چهار گویه^۳ استفاده شده است.

دومین متغیر مستقل این پژوهش دینداری است. دینداری به معنای داشتن اهتمام دینی است. بینگر دین را به عنوان جمع اعتقادات و اعمالی که با کمک آن‌ها یک گروه (دینی) با مسائل و مشکلات عظیم زندگی مواجه می‌شوند (ویلیم، ۱۳۸۶: ۴۸) تعریف می‌کند. در این پژوهش، متغیر دینداری از

فردگرایی در میان عوامل فرهنگی دیگر، تأثیر بیشتری بر باروری دارد.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مطالعه، روش تحلیل ثانوی است. تحلیل ثانویه به معنای استفاده از روش آماری جدید برای بررسی مجدد داده‌های گردآوری شده است که «تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی افزون بر گزارش اول یا متفاوت از آن ارائه می‌دهد» (حکیم^۱، ۱۹۸۲؛ به نقل از بیکر، ۱۳۸۶: ۳۰۷). این پژوهش با استفاده از این روش به بررسی رابطه بین تغییرات فرهنگی و باروری می‌پردازد.

اینکهارت طی مطالعات گسترده خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید، بیانگر تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی، برجستگی بیشتری در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد. از نظر وی، فرهنگ نظامی است که از طریق آن جامعه با محیطش تطابق می‌یابد. او معتقد است که فرهنگ ثابت نیست و در صورت تغییر در محیط، احتمال دگرگونی در فرهنگ نیز در بلندمدت وجود دارد (اینکهارت، ۱۳۷۳: ۶۰). تغییرات فرهنگی دارای ابعاد مختلفی است؛ اما در رابطه با باروری، تئوری‌های مختلف به ویژه بر تحول در چهار بعد فردگرایی، دینداری، سکولاریسم و ارزش‌های خانوادگی دلالت دارند. این چهار مورد، متغیرهای مستقل این مطالعه را تشکیل می‌دهند. مفهوم فردگرایی از خلال مبانی‌ای چون اصالت انسان یا اومانیزم که در دوران مدرنیته شکل گرفته، به وجود آمده است، که براساس آن خدمت فرد به انسان، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است و او از تمامی حقوق و آزادی‌ها به صرف انسان‌بودنش برخوردار است (بایک، ۱۳۷۷: ۴۲). در این گرایش استقلال فرد نسبت به جمع، گروه و جامعه ترجیح داده می‌شود (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

^۲ برای سنجش این متغیر از گویه‌های واقع در صفحات ذیل استفاده شده است: ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱.

^۳ برای سنجش این متغیر از گویه‌های واقع در صفحات ذیل استفاده شده است: ۱۱۹، ۱۰۶، ۹۷، ۶۶.

^۱ Hakim

اعضای آن محسوب می‌کند (بیمن، ۱۹۸۶). ارزش‌های خانوادگی اهمیت خانواده را نزد افراد بالا می‌برند و نقش زیادی برای خانواده قائل‌اند. برای سنجش این متغیر از چهار گویه استفاده شده است.^۳

در مجموع، داده‌های مربوط به چهار متغیر مستقل مذکور در قالب طیف‌های سه مقوله‌ای^۴ و یا پنج مقوله‌ای^۵ از مردم ۲۸ مرکز استان کشور پرسش شده است. نمره هر یک از شهرها برای گویه‌های چهار متغیر مورد نظر براساس درصد به‌دست آمده در مقوله‌های "زیاد یا کم" آن گویه‌ها و سپس رتبه‌بندی آن‌ها برپایه بیشترین درصد به کمترین، از ۱ تا ۲۸ حاصل شده است. رتبه‌های به‌دست آمده سپس برپایه اولویت‌بندی شهرها در گویه‌های مختلف با یکدیگر جمع شده و نمره شهرها را برحسب متغیر مورد نظر تشکیل دادند. رتبه‌بندی مجدد شهرها براساس نمره کل به‌دست آمده از مجموع رتبه‌های گویه‌های منفرد، رتبه کلی آن‌ها را به‌دست داد. با فرض نمایندگی بودن هر یک از مراکز استان‌ها برای استان مورد نظر به لحاظ متغیرهای فردگرایی، دینداری، سکولاریسم و ارزش‌های خانوادگی، ما به آن‌ها رتبه‌هایی از ۱ تا ۲۸ داده‌ایم. بدین ترتیب، شهر با بیشترین میزان دینداری، رتبه ۱ و شهر با کمترین میزان دینداری، رتبه ۲۸ را به‌دست آورد. این عمل در مورد سایر متغیرهای مستقل نیز بر همین قیاس انجام شد. نرخ‌های باروری در هر یک از استان‌ها نیز به همین ترتیب، رتبه‌هایی از ۱ تا ۲۸ به‌دست آوردند. منظور از نرخ باروری، نسبت تعداد موالید در یک سال به جمعیت زنان ۱۵ تا ۴۹ سال همان سال است. این نرخ‌ها در شهرهای مختلف کشور از طریق روش فرزندان خود^۶ محاسبه شده است.

طریق مدل گلارک و استارک، که قابلیت انطباق با دین اسلام را نیز دارد، سنجیده شده است. این مدل، دینداری را در قالب چهار بعد اعتقادی (اعتقاد به اصول دین اسلام)، عاطفی (احساس وابستگی و تعلق به دین)، تجربی (به‌کارگیری دین در زندگی روزمره) و بعد مناسکی (انجام اعمال و مناسک دینی) در نظر می‌گیرد. برای سنجش هر یک از این ابعاد از گویه‌های مختص خود که در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان به کار رفته، استفاده شده است. متغیر دینداری از طریق هشت گویه در این پیمایش سنجیده شده است.^۱ متغیرهای فردگرایی، سکولاریسم و ارزش‌های خانوادگی نیز از طریق داده‌های حاصل از همین پژوهش که در سال ۱۳۸۰ در کل کشور انجام شده، عملیاتی شده‌اند. سکولاریسم، جریانی است که از طریق آن، بخش‌هایی از جامعه و فرهنگ از سیطره دین خارج می‌شوند (ویلیم، ۱۳۸۶: ۱۳۹). در نتیجه، افراد دیگر مانند گذشته دین را از جمله نهادهای اساسی هر جامعه نمی‌دانند و برای آن ارزش کمتری در مقایسه با نهادهای دیگر قائل‌اند. این متغیر از طریق ۹ گویه سنجیده شده است.^۲ ارزش‌های خانوادگی نیز آخرین متغیر مستقل این پژوهش را تشکیل می‌دهد. منظور از ارزش‌های خانوادگی، ارزش‌های خانواده هسته‌ای است که برای مدت زیادی در جوامع مختلف شکل اصلی خانواده را تشکیل می‌داده است و هم‌اکنون نیز این نوع از خانواده، شکل عمده خانواده در بیشتر مناطق جهان بوده و دارای کارکردهای اساسی است. پارسونز کارکردهای خانواده هسته‌ای را شامل فرزندآوری، جامعه‌پذیری کودک، تأیید اجتماعی افراد و اعطای هویت اجتماعی به آن‌ها، پرورش شخصیت فرد برای زندگی در آینده و تعدیل عاطفی فرد می‌داند. بیمن، خانواده هسته‌ای را یک واحد بسیار مهم از نظام اجتماعی در جامعه ایران می‌داند و آن را به عنوان چارچوب و پایگاه جامع حمایتی برای

^۳ برای سنجش این متغیر از گویه‌های واقع در صفحات ذیل استفاده شده است:

۶۷، ۷۰، ۸۶، ۱۲۳.

^۴ کم، متوسط و زیاد.

^۵ بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد.

^۶ Own-children method: این روش یکی از روش‌های غیرمستقیم باروری است که می‌تواند برای برآورد شاخص‌های باروری برای سال‌های قبل از سرشماری به کار رود. این روش در کشورهای زیادی استفاده شده و نتایج قابل اعتمادی به دست داده است.

۱ برای سنجش این متغیر از گویه‌های واقع در صفحات ذیل استفاده شده است:

۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲ برای سنجش این متغیر از گویه‌های واقع در صفحات ذیل استفاده شده است:

۷۳، ۸۷، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۱۹۲.

یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از این پژوهش، رتبه هر یک از ۲۸ مرکز استان کشور را به لحاظ متغیرهای دینداری، سکولاریسم، فردگرایی و ارزش‌های خانوادگی و نیز نرخ (نمره) باروری به شرح زیر نشان می‌دهد:

برای سنجش ارتباط متغیرهای مستقل؛ یعنی دینداری، سکولاریسم، فردگرایی و ارزش‌های خانوادگی با نرخ باروری در هر یک از استان‌ها از آزمون‌های رگرسیون و پیرسون استفاده شد، که در هر دو مورد نتایج یکسانی به دست آمد.

جدول ۱- رتبه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش به تفکیک استان‌ها

متغیر وابسته		متغیرهای مستقل								مراکز استان‌ها
باروری		ارزش‌های خانوادگی		فردگرایی		سکولاریسم		دینداری		
رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	
۱۴,۰	۱۹۵۸,۱	۹	۵۶	۱۲	۱۸۷,۴	۱۸	۱۵۵	۱۱	۱۱۳	اراک
۹,۰	۲۰۶۹,۲	۱۳	۷۴	۱۳	۱۸۷,۱	۲۰	۱۶۶	۲	۵۳	اردبیل
۷,۰	۲۱۲۱,۳	۲۰	۶۵	۲۳	۱۷۴,۲	۶	۸۵	۱۸	۱۴۴	ارومیه
۳۶,۰	۱۶۰۰,۹	۸	۶۵	۲۲	۱۷۴,۷	۱۴	۱۴۴	۱۶	۱۲۴	اصفهان
۴,۰	۲۲۳۷,۲	۶	۷۳	۲۱	۱۷۷,۸	۲	۳۸	۲۳	۱۷۴	اهواز
۲۲,۰	۱۶۴۶,۷	۵	۴۷	۱۹	۱۷۸,۳	۱۷	۱۴۷	۱۹	۱۴۸	ایلام
۲,۰	۲۵۸۸,۰	۱	۴۹	۲۰	۱۷۷,۹	۱۶	۱۴۶	۶	۸۱	بندرعباس
۵,۰	۲۱۴۷,۶	۴	۲۵	۹	۱۹۶,۲	۲۱	۱۷۱	۹	۱۰۴	بوشهر
۲۴,۰	۱۶۲۲,۶	۱۷	۷۳	۱۵	۱۸۴,۹	۱۱	۱۲۷	۱۲	۱۱۶	تبریز
۲۷,۰	۱۵۱۰,۳	۱۶	۸۳	۲۶	۱۶۳,۸	۲	۳۸	۲۴	۱۸۴	تهران
۱۹,۰	۱۷۲۶,۰	۸	۶۲	۱۷	۱۸۲,۱	۱۲	۱۳۸	۸	۹۵	خرم‌آباد
۲۸,۰	۱۴۵۵,۰	۱۴	۵۸	۲۷	۱۵۱,۴	۳	۵۷	۲۵	۲۱۳	رشت
۱,۰	۳۵۳۲,۹	۱۱	۵۶	۱	۲۴۷,۷	۲۶	۲۲۹	۱	۳۶	زاهدان
۱۸,۰	۱۸۰۶,۳	۱۲	۲۸	۱۱	۱۸۹,۵	۱۳	۱۴۰	۸	۹۵	زنجان
۲۱,۰	۱۶۵۱,۱	۲۱	۶۹	۱۸	۱۷۸,۷	۹	۱۱۲	۱۵	۱۲۲	ساری
۱۳,۰	۱۹۷۲,۱	۲	۳۸	۴	۲۰۸,۲	۱۱	۱۲۷	۹	۱۰۴	سمنان
۱۵,۰	۱۸۶۸,۳	۱۸	۹۷	۶	۲۰۱,۲	۴	۸۰	۱۷	۱۲۷	سنندج
۱۷,۰	۱۸۴۸,۱	۹	۳۶	۱۴	۱۸۵,۳	۱۵	۱۴۵	۲۱	۱۵۱	شهرکرد
۲۳,۰	۱۶۴۱,۳	۱۵	۷۴	۲۸	۱۵۰,۸	۱	۳۱	۲۰	۱۵۰	شیراز
۱۶,۰	۱۸۶۰,۲	۱۸	۷۷	۵	۲۰۲,۷	۸	۱۰۵	۱۹	۱۴۸	قزوین
۱۱,۰	۲۰۱۵,۹	۱۰	۴۸	۸	۲۰۰,۶	۲۳	۱۹۹	۴	۵۷	قم
۶,۰	۲۱۳۶,۶	۷	۳۰	۳	۲۱۱,۴	۱۹	۱۶۰	۳	۵۴	کرمان
۲۰,۰	۱۶۶۶,۹	۱۹	۳۹	۲۴	۱۷۴,۱	۷	۹۵	۲۲	۱۵۳	کرمانشاه
۱۲,۰	۲۰۰۲,۱	۹	۳۴	۱۶	۱۸۳,۳	۱۰	۱۲۶	۱۴	۱۲۱	گرگان
۱۰,۰	۲۰۴۳,۳	۸	۷۷	۲۵	۱۷۰,۵	۲۴	۲۰۸	۱۰	۱۰۶	مشهد
۲۵,۰	۱۶۷۱,۱	۱۹	۷۵	۷	۲۰۱,۱	۵	۸۱	۱۳	۱۲۰	همدان
۸,۰	۲۱۱۲,۷	۸	۷۰	۱۰	۱۹۰,۵	۲۲	۱۷۹	۵	۶۹	یاسوج
۳,۰	۲۲۶۹,۶	۳	۴۶	۲	۲۲۶,۷	۲۵	۲۲۴	۷	۸۶	یزد

* رتبه ۱ به معنای دینداری بیشتر، سکولار بودن کمتر، فردگرایی کمتر و ارزش‌های خانوادگی بالاتر است.

تحلیل‌های دو متغیره

در بخش تحلیلی، نتایج حاصل از آزمون پیرسون برای فرضیه اول بین دو متغیر فردگرایی و باروری، نشان‌دهنده کاهش میزان باروری با افزایش فردگرایی در شهرهای مختلف کشور است. میزان آزمون پیرسون در اینجا برابر $۰,۶۶۶$ - و سطح معناداری $۰,۰۰۰$ حاصل شده، که مقبول است. بر این اساس، می‌توان گفت که بین رتبه فردگرایی و رتبه باروری در بین ۲۸ استان کشور رابطه معکوسی وجود دارد؛ به این معنا که هر چه میزان فردگرایی در میان مراکز استان‌های کشور بیشتر باشد، نرخ باروری آن استان، نسبت به دیگر استان‌ها پایین‌تر است و برعکس. به عبارت دیگر، شهرهای با میزان فردگرایی بالاتر، باروری کمتری دارند؛ عکس این قضیه نیز صادق است. این امر به معنای تأیید فرضیه اول پژوهش ما است. داده‌های فرعی‌تر، رابطه بین ابعاد فردگرایی و باروری را به این صورت نشان می‌دهند:

همان‌گونه که در جدول بالا نیز مشاهده می‌شود، برای نمونه، شهرهای زاهدان، اردبیل و کرمان به ترتیب از بیشترین میزان دینداری در مقایسه با سایر مراکز استانی برخوردار بوده، و شهرهای تهران و رشت، دینداری کمتری نسبت به شهرهای دیگر داشته‌اند. از نظر متغیر سکولاریسم، شهرهای زاهدان، یزد و مشهد کمتر از دیگر شهرهای کشور گرایش به سکولاریسم داشته‌اند، در حالی که میزان سکولاریسم و گرایش به آن در شهرهای شیراز، تهران، اهواز و رشت بیش از سایر شهرهای کشور بوده است. متغیر فردگرایی، کمترین میزان را به ترتیب در شهرهای زاهدان، یزد و کرمان و بیشترین میزان را در مراکز استانی شیراز، رشت و تهران کسب کرده است. سرانجام، اهمیت به ارزش‌های خانواده در شهرهای بوشهر، زنجان و کرمان از بیشترین میزان برخوردار بوده و در شهرهای سنندج، تهران و قزوین کمترین سطح اهمیت را داشته است.

جدول ۲- نتایج حاصل از آزمون پیرسون

تعداد	سطح معناداری	میزان آزمون	ابعاد فردگرایی
۲۸	۰,۰۰۰	-۰,۶۶۵	خاص‌گرایی - عام‌گرایی
۲۸	۰,۰۶۸	۰,۲۶۵	انتسابی - اکتسابی

معناداری وجود دارد. اندازه آزمون پیرسون در اینجا برابر $۰,۰۵۸$ - و سطح معناداری نیز $۰,۰۰۱$ است. این داده‌ها به این معناست که رشد سکولاریسم تأثیری منفی بر نرخ باروری دارد. به عبارت دیگر، استان‌هایی که نمره بالایی در سکولاریسم داشتند، از نرخ‌های باروری کمتری برخوردار بوده و برعکس، استان‌های با کمترین میزان سکولاریسم، نرخ‌های بالاتری در باروری نشان داده‌اند.

نتایج به دست آمده از آزمون پیرسون بین متغیرهای دینداری و نرخ باروری نیز در فرضیه سوم، گویای وجود رابطه معنادار بین این دو است؛ به این ترتیب که نرخ باروری در استان‌هایی که در آن‌ها سطح دینداری بالاتر است، بیشتر بوده و برعکس، هر چه از میزان دینداری شهرها کاسته

این داده‌ها گویای ارتباط معنادار بعد خاص‌گرایی - عام‌گرایی فردگرایی با باروری بوده، در حالی که بعد انتسابی - اکتسابی فاقد اثرگذاری بر باروری و نرخ آن است؛ به این معنا که هر چه از مؤلفه خاص‌گرایی فردگرایی به سوی عام‌گرایی، که بیشتر ویژه جوامع مدرن و جدید است، حرکت می‌کنیم، سطح باروری کاهش می‌یابد. در عام‌گرایی، برخلاف خاص‌گرایی، کنشگر بر اساس معیارهای عام درباره باروری داوری می‌کند.

فرضیه دوم تحقیق به بررسی و آزمون رابطه میان دو متغیر سکولاریسم و نرخ باروری پرداخته است. نتایج حاصل از آزمون پیرسون میان رتبه‌های هر یک از دو متغیر مذکور در ۲۸ استان کشور، بیانگر آن است که بین این دو متغیر رابطه

زمینه سازگار است؛ برای مثال، رابرتسون، که دین را حافظ قوانین، نوامیس و نظم اخلاقی جامعه می‌داند، برای عملکردهای دین اهمیت بیشتری قائل است تا باورداشت‌های آن. وی استدلال می‌کند که عملکردهای دینی مانند تشریفات و مناسک اهمیتی بنیادی دارند و برای شناخت دین نخست باید شیوه‌های رفتار مردم را تحلیل کرد و نه باورداشت‌های آنان را (همیلتون، ۱۳۸۸: ۱۷۰). رادکلیف براون بر این عقیده است که عملکردهای مذهبی از باورداشت‌های دینی اهمیت بیشتری دارند؛ به همین علت است که وی با این قضیه کاری ندارد که آیا باورداشت‌ها حقیقت دارند یا خیر. به نظر او باورداشت‌ها واقعاً اهمیتی نداشته و تنها آنچه مردم در عمل انجام می‌دهند، اهمیت اساسی دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۹۹). اندازه آزمون پیرسون و سطح معناداری برای هر یک از ابعاد دینداری با نرخ باروری در جدول زیر ارائه شده است:

می‌شود، نرخ باروری نیز در آن‌ها کمتر می‌گردد. اندازه آزمون پیرسون در اینجا برابر ۰,۵۹۵ و سطح معناداری ۰,۰۰۱ به دست آمده است. این داده‌ها به معنای تأیید فرضیه سوم است.

با توجه به ابعاد مختلف دینداری؛ یعنی دینداری اعتقادی، احساسی، تجربی و مناسکی می‌توان رابطه هر یک از این ابعاد را با نرخ‌های باروری در مراکز استان‌ها سنجید. نتایج جدول (۶) نشان می‌دهد که همه این چهار بعد دارای رابطه‌ای معنادار با نرخ باروری هستند. داده‌ها نشان می‌دهند که بعد مناسکی بیشترین ارتباط مثبت را با نرخ باروری دارد؛ یعنی چنانچه دینداری مناسکی در میان سایر ابعاد دینداری، بیشتر تقویت شود، می‌توان انتظار تغییر دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد پیرامون باروری و در نتیجه تغییر و افزایش در نرخ‌های باروری را داشت. این موضوع با نظریه‌های ارائه‌شده در این

جدول ۳- نتایج حاصل از آزمون پیرسون

متغیر (مؤلفه)	میزان آزمون	سطح معناداری	تعداد
دینداری اعتقادی	۰,۵۴۰	۰,۰۰۳	۲۸
دینداری احساسی (عاطفی)	۰,۳۹۵	۰,۰۳۸	۲۸
دینداری تجربی	۰,۳۹۲	۰,۰۳۹	۲۸
دینداری مناسکی	۰,۵۹۰	۰,۰۰۱	۲۸

جدول ۴- نتایج حاصل از رگرسیون

سطح معناداری	t	ضرایب	
		استاندارد	ضرایب غیراستاندارد
		مقدار بتا (Beta)	B (مقدار بی) Std. Error
۰,۰۰۰	۱۳,۵۰۱		۲۶۴۶,۳۱۷
۰,۰۳۸	۰,۷۹۵	۰,۲۰۰	۹,۹۰۳
۰,۰۳۹	۱,۱۱۲	۰,۱۹۱	۶,۳۳۴
۰,۰۰۳	۰,۵۴۲	۰,۱۱۴	۳,۴۵۵
۰,۰۰۱	۲,۱۳۷	۰,۶۲۳	۱۲,۶۷۸

اینجا برابر با ۰,۵۰۵ و سطح معناداری نیز ۰,۰۰۶ است.

تحلیل‌های چندمتغیره

در پایان، برای شناسایی مؤثرترین متغیر در میان متغیرهای فرهنگی مستقل تحقیق، با استفاده از آزمون رگرسیون، مشخص شد که فردگرایی بیش از دیگر متغیرهای فرهنگی، نرخ باروری را در مراکز استان‌های تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، آخرین فرضیه نیز تأیید می‌گردد.

سرانجام، فرضیه چهارم به بررسی رابطه بین دو متغیر ارزش‌های خانوادگی و میزان باروری می‌پردازد. نتایج حاصل از آزمون پیرسون بیانگر وجود ارتباط کاملاً معناداری بین دو متغیر مذکور در ۲۸ استان کشور است؛ به این معنا که شهرهای با بیشترین میزان اهمیت به ارزش‌های خانوادگی، از بالاترین نرخ‌های باروری در کل کشور برخوردار بوده و هر چه از میزان اهمیت به ارزش‌های خانوادگی در میان استان‌های کشور کاسته می‌شود، میزان‌های باروری برای استان‌های مذکور به ترتیب کاهش می‌یابد. میزان آزمون پیرسون در

جدول ۵- نتایج حاصل از رگرسیون

Model	B (مقدار بی)	Std. Error	ضرایب استاندارد		t	سطح معناداری
			مقدار بتا (Beta)	ضرایب غیراستاندارد		
1	۴۶۸,۸۷۶	۱۰۲۵,۰۰۳			۰,۴۵۷	۰,۶۵۲
	فردگرایی	۲,۵۷۹	-۰,۲۴۸		-۰,۹۳۵	۰,۳۶۰
	ارزش‌های خانوادگی	۱,۹۷۷	۰,۰۸۹		۰,۳۴۱	۰,۷۳۶
	سکولاریسم	۴,۰۵۰	۰,۴۴۶		۲,۱۸۱	۰,۴۰
	دینداری	۳,۵۰۹	۰,۰۱۴		۰,۰۹۰	۰,۹۲۹

جدول ۶- مقادیر R، R² و R² پارشال

متغیر	R ² پارشال	R ²	R
فردگرایی	۰,۲۷۴	۰,۴۳۵	-۰,۶۶۶
دینداری	۰,۱۷۱	۰,۳۵۴	۰,۵۹۵
گرایش به سکولاریسم	۰,۱۳۲	۰,۳۳۶	-۰,۵۸۰
ارزش‌های خانواده	۰,۱۲۲	۰,۲۵۵	۰,۵۰۵

داراست. R² به معنای تأثیرگذاری متغیر مستقل بر وابسته به همراه تأثیرگذاری دیگر متغیرهاست، و R² پارشال، تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر وابسته را به تنهایی و بدون در نظر گرفتن اثر متغیرهای مستقل دیگر نشان می‌دهد.

در مجموع، یافته‌های فوق، به این معناست که در صورت تداوم تغییر در متغیرهای مستقل این پژوهش، همچنان

جداول فوق بیانگر آنند که متغیر فردگرایی بیشترین رابطه را با نرخ‌های باروری داراست و سایر متغیرها، در حضور متغیر فردگرایی، رابطه‌ای غیرمعنادار با متغیر باروری دارند. بر این اساس، می‌توان گفت که فردگرایی، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد و در مدل نظری نیز نشان داده شده است، هم‌تغییری بیشتری را با افت باروری در مراکز استان‌ها

نتیجه دست یافتند که تغییرات در نرخ‌های باروری در اروپا محصول تغییراتی است که در حوزه ارزش‌های خانوادگی رخ داده است. از نظر لستق و وندکا عمده این تغییرات در حوزه‌های ارزش‌های خانواده، فردگرایی و دینداری رخ داده است. تحقیقات پس از این دو محقق مؤید بیشتر نتایج فوق است. نیلز در تحقیقی در ۲۰۰۵، به این نتیجه می‌رسد که تغییرات فرهنگی رخ داده در دهه‌های اخیر، تاحدی تغییر در نرخ‌های باروری را تبیین می‌کند. در ایران نیز، تحقیق عنایت و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد که عوامل فرهنگی بهترین توضیح‌دهنده سطوح متفاوت باروری بین دو نسل مادران و دختران‌شان است.

از سوی دیگر، نتایج این پژوهش نشان داد که فردگرایی بیش از سایر متغیرهای مستقل این پژوهش؛ یعنی سکولاریسم، دینداری و ارزش‌های خانوادگی، تغییرات اخیر رخ داده در نرخ‌های باروری کشور را تبیین می‌کند. این نتایج همراستا با یافته‌های سایر تحقیقاتی است که اخیراً به شناسایی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر افت باروری اقدام نموده‌اند. برای نمونه، هارا در پژوهش خود (۲۰۰۸) به موضوع بی‌فرزندگی در کشورهای آلمان و ژاپن پرداخته و شواهدی از کاهش باروری و افزایش بی‌فرزندگی را در این کشورها نشان می‌دهد. وی در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که گسترش آزادی و نیل به استعدادهای فردی و خودشکوفایی یا فردگرایی، اصلی‌ترین عامل افت باروری در دهه‌های اخیر است. عباسی شوازی و علی‌مندگاری نیز در تحقیقی در ایران به این یافته رسیدند که افزایش استقلال زنان در دو بعد اطلاعاتی و جابه‌جایی، رابطه‌ای معکوس با باروری آن‌ها دارد؛ درحالی‌که نحوه اتخاذ تصمیم زوجها به صورت مشارکتی در موضوع‌های متفاوت خانوادگی، به باروری سطح پایین و افزایش میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری منجر می‌شود. نتایج کلی نشان می‌دهد که زنان مستقل‌تر، باروری پایین‌تری را تجربه کرده‌اند.

می‌توان شاهد کاهش نرخ‌های باروری بود؛ زیرا هنوز در برخی از استان‌های کشور، نرخ باروری بالاتر از سطح جایگزینی است که تغییر در میزان‌های متغیرهای نامبرده می‌تواند باروری را در این استان‌ها نیز تحت تأثیر قرار داده، آن‌ها را به سوی افت و کاهش باروری سوق دهد. از سوی دیگر، تشدید و تداوم روند تغییراتی که هم‌اکنون در اوضاع متغیرهای مستقل این پژوهش ملاحظه می‌گردد، می‌تواند بر روند باروری در شهرهایی که نرخ باروری در آن‌ها طی سال‌های اخیر کاهش چشمگیری داشته است، نیز تأثیرگذار بوده و آن‌ها را به زیر سطح جایگزین تنزل دهد. بنابراین، توجه به موضوع باروری و کاهش آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، کشف ارتباط میان متغیرهای دینداری، سکولاریسم، فردگرایی و ارزش‌های خانوادگی و تغییرات رخ داده در آن‌ها با نرخ‌های متفاوت باروری در مراکز مختلف استانی کشور است. داده‌ها نشان داد که تفاوت‌های میان نرخ‌های باروری در استان‌های کشور را می‌توان با تفاوت‌هایی که بین میزان‌های گوناگون متغیرهای دینداری، سکولاریسم، فردگرایی و ارزش‌های خانوادگی در استان‌های مذکور وجود دارد، هم‌رابطه و همبسته دانست؛ بدین ترتیب که نرخ‌های بالای باروری در میان برخی از مراکز استان‌ها، با میزان دینداری بالاتر، سکولاریسم کمتر، فردگرایی پایین‌تر و توجه بیشتر به ارزش‌های خانواده مرتبط بوده، نرخ مولید را در سطوح بالاتر نگاه می‌دارند. این موضوع با نتایج حاصل از تحقیقاتی که در راستای تبیین دقیق‌تر موضوع باروری و افت آن انجام گرفته، همراستا است. لستق و وندکا از نخستین افرادی هستند که تبیین‌های صورت گرفته پیرامون باروری را ناکافی و تفسیرهای مرتبط با تغییرات فرهنگی را در این باره مؤثرتر می‌دانند. آن‌ها در تحقیقات خود به این

در مجموع، داده‌های بالا بیانگر آنند که برای تبیین و توضیح دقیق‌تر موضوع باروری و افت آن باید به متغیرهای فرهنگی به عنوان یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر باروری و تغییرات اخیر آن توجه کرد. توجه به این موضوع، یاری‌دهنده مسئولان و کارگزارانی است که خواهان دگرگونی در تغییرات جدید رخ داده در نرخ‌های باروری هستند.

پیشنهادها

براساس داده‌های حاصل از این پژوهش، مشاهده شد که تفاوت در میزان‌های سکولاریسم، دینداری و ارزش‌های خانوادگی و سطوح گوناگون توجه به آن‌ها در مراکز مختلف استانی کشور، تفاوت‌هایی را در نرخ‌های باروری این استان‌ها ایجاد می‌کند. بنابراین، می‌توان با استفاده از برنامه‌های مختلفی که در جهت حفظ و نیز تقویت وضع موجود، به نفع نرخ‌های بالای باروری در شهرها و استان‌هایی که هم‌اکنون از میزان مولید بالاتری برخوردارند، طراحی می‌شوند، برای افزایش باروری و یا جلوگیری از کاهش بیشتر آن، در گام اول بهره گرفت. این موضوع، برای مثال می‌تواند به واسطه تبلیغ در رسانه‌های مختلف از جمله صدا و سیما و یا آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و نیز در اجتماعاتی که تحت نظر رهبران دینی هدایت می‌شوند، صورت پذیرد؛ مثلاً با تأکید بر گزاره‌های دینی، شناسایی و آسیب‌شناسی مؤلفه‌هایی از فرهنگ غربی مانند فردگرایی مفرط و سکولاریسم که با متن صریح اسلام تناقض دارند، و با تأکید بر ارزش‌های اصیل خانوادگی، که به‌ویژه طی چند دهه قبل از سوی رسانه‌های بیگانه که تا حد زیادی سعی نموده‌اند بنیان‌های آن را دچار تزلزل سازند، آسیب دیده است، می‌توان به اجرای هدف فوق اقدام نمود. چنین عملی، احتمالاً مانع از کاهش بیشتر سطح اعتقادات خانوادگی می‌گردد، که می‌تواند پشتیبان ستون‌های خانوادگی باشد.

دوم، جلوگیری از ورود مؤلفه‌هایی از سکولاریسم،

فردگرایی و سایر ارزش‌هایی است که بر خانواده و بنیان آن تأثیرگذارند. این در حالی است که امروزه چنین عملی، به واسطه برتری رسان‌های کشورهای صادرکننده ارزش‌های ضد خانواده، تا حد زیادی سخت‌تر شده است. بنابراین، تأکید بر ارزش‌های منتج از دین اسلام، که در عین در نظر گرفتن فردیت، آزادی و ارزش‌های انسانی، بر استحکام و تداوم خانواده، به عنوان شاخصی از سلامت جامعه، که در نهایت به سود و نفع خود افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه است، تأکید دارد، می‌تواند اقدامی برای جلوگیری از رشد فزاینده و بی‌رویه شاخصه‌های فردگرایی، سکولاریسم و تغییر ارزش‌های خانوادگی باشد. این موضوع می‌تواند تا حدی به معنای برگشت به سنت‌های دیرین جامعه ایران باشد، که در سال‌ها و دهه‌های اخیر، به لحاظ برخی از ویژگی‌هایش پیرامون خانواده دچار تغییر و دگرگونی شده است.

منابع

- اعظم‌آزاده، م. و ع.، توکلی. (۱۳۸۶). «فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، ش ۳، صص ۱۰۱-۱۲۵.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.
- آراسته‌خو، م. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی*، تهران: انتشارات چاپخس.
- آربلاستر، آ. (۱۳۷۷). *لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بابک، ا. (۱۳۷۷). *مدرنیته، و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز تهران.
- بهنام، ج. (۱۳۸۳). *تحولات خانواده؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون*، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- بیات، ر. (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*، تهران: مؤسسه اندیشه و

- فرهنگ دینی. عنایت، ح. و دیگران. (۱۳۹۰). «مطالعه رفتار و نگرش باروری دو نسل مادران و دختران و عوامل فرهنگی مرتبط با آن»، پژوهشنامه جامعه‌شناسی جوانان، سال اول، شماره اول، ص ۹۷-۱۱۸.
- کاسیرر، ا. (۱۳۷۰). فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، تهران: نیلوفر.
- کیویستو، پ. (۱۳۷۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات مرکز.
- مشفق، م. و همکاران. (۱۳۹۱). «چشم‌انداز تحولات جمعیتی ایران: لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی»، فصلنامه شورای فرهنگی-اجتماعی زنان و خانواده، سال چهاردهم، ش ۵۵، ص ۱۵۱-۱۷۲.
- معیدفر، س. و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۹). بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره چهارم، ص ۹۳-۱۱۰.
- میشل، آ. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه: جمشید بهنام، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- نائبی، ه. و آزادارمکی، ت. (۱۳۸۵). «سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی، مطالعه موردی: جامعه شهری تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۳، ص ۷۶-۹۳.
- ویر، م. (۱۳۸۳). دین قدرت جامعه، ترجمه: احمد تدین، تهران: هرمس.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۰). پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی.
- ویلم، ژ. پ. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- پارسونز، ت. (۱۳۶۳). «ساختار اجتماعی خانواده»، در: جزف. حیمم آبراهام؛ مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپخش.
- ترز. ال، بیکر. (۱۳۸۶). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- چلبی، م. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)، تهران: نشر نی.
- دورکیم، ا. (۱۳۶۳). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: کتابسرای بابل.
- روشه، گی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- سلطانی، م. (۱۳۹۰). «الگوی ساختار خانواده مطلوب از دیدگاه اسلامی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، ص ۱۴۳-۱۷۲.
- عباسی شوازی، م.ج. و عسکری ندوشن، ع. (۱۳۸۴). «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران، مطالعه موردی استان یزد»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۵، ص ۲۵-۷۵.
- عباسی شوازی، م.ج. و علی‌مندگاری، م. (۱۳۸۹). «تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران»، پژوهش زنان، دوره ۸، ش ۱، ص ۳۱-۵۱.
- عباسی شوازی، م.ج.، خواجه‌صالحی، ز. (۱۳۹۲). «سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، ش ۱، ص ۴۵-۶۴.
- عطایی سعیدی، ح. (۱۳۹۱). «تغییر در الگوهای جهانی سلامت و بیماری: انتقال جمعیتی و انتقال اپیدمیولوژیک»، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال چهارم، شماره یازدهم، ص ۱۱-۴۴.

- land und Europa-Daten, Trends und Einstellungen". *Zeitschrift für Bevölkerungswissenschaft*, No. 30, p 359 – 408. (In German.)
- Eggebeen, D. & Dew, J. (2009) "The Role of Religion in Adolescence for Family Formation in Adulthood". *Journal of Marriage and Family*, No. 71, p 108 – 121.
- Ester, P. Halman, L. & de Moor, R. (1993) *Value shift in western societies*. In: Ester, P., Halman, L., & de Moor, R. (Eds.) the individualizing society: value change in Europe and North America. Tilburg: Tilburg University Press.
- Ester, P. Halman, L. & de Moor, R. (Eds.) (1993) *The individualizing society: value change in Europe and North America*. Tilburg: Tilburg University Press.
- Fjnneman Yvoone et al. (1996) "Individualism-Collectivism: An Empirical Study of a Conceptual Issue", *Journal of Cross-Cultural Psychology*, No. 27, p 381-402.
- Fukuda, Nobutaka, Partnership and Parenthood in Post-transitional Societies. Goldscheider, Calvin, (2006) *Religion, family, and fertility: what do we know historically and comparatively?* Renzo Derosas and Frans van Poppel (Eds.), Religion and the Decline of Fertility in the Western World, 41-57.
- Gorer, G. (1971) *Sex and marriage in England today*. London: Cox and Wyman Ltd.
- Green Eva and Jean Claude Deschamps (2005) "Variation of Individualism and Collectivism within and between 20 Countries: A Typological Analysis". *Journal of Cross-Cultural Psychology*, No. 36, p321-339.
- Hacker, J. David (1999) "Child Naming, Religion, and the Decline of Marital Fertility in Nineteenth-Century America", *The History of the Family an International Quarterly*, Vol. 4, No. 3, p 339–365.
- Halman, L. & de Moor, R. (1993) *Religion, churches and moral values*. In: Ester, P., Halman, L., & de Moor, R. (Eds.) the individualizing society: value change in Europe and North America. Tilburg: Tilburg University Press.
- Halman, L. & de Moor, R. (1993) *Value patterns and modernity*. In (Eds.) Ester, P., Halman, L., & de Moor, R. The individualizing society: value change in Europe and North America. Tilburg: Tilburg University Press.
- Hansen, T.B. Slagsvold, et al. (2009) "Childlessness and Psychological Well-Being in Midlife and Old Age: An Examination of Parental Status Effects Across a Range of
- همیلتون، م. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: تیان.
- هوفستد، گ. (۱۳۸۷). فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، برنامه‌ریزی ذهن، ترجمه: علی‌اکبر فرهنگی و اسماعیل کاوسی، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- Adamczyk, Amy, (2007) *The effects of religious contextual norms, structural constraints, and personal religiosity on abortion decisions*, Department of Sociology, John Jay College of Criminal Justice, 899 10th Avenue, Suite #520, New York, NY 10019, USA, Social Science Research 37.
- Allik Juri and Anu Realo, (2004) "Individualism-Collectivism and Social Capital". *Journal of Cross-Cultural Psychology*, No 35: 29-49.
- Atoh, Makoto. (2008) "The Relevance of Ideational Changes to Family Transformation in Postwar Japan." pp. 223 –250. In: International Family Change: Ideational Perspectives, edited by Ruk-malie Jayakody, Arland Thornton and William Axinn. New York: Lawrence Erlbaum Associates.
- Axinn, W. & Thornton, A. (1993) "Mothers, Children and Cohabitation: the Intergenerational Effects of Attitudes and Behaviour". *American Sociological Review*, No. 58, p 233-346.
- Beck, U. (1992) *Risk Society: Towards a New Modernity*. Cambridge: Polity Press.
- Becker, Gary S. (1981) *A Treatise on the family*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Beeman William, O. (1986) *Language, status and power in Iran*. Indiana University Press.
- Berman, Eli & Iannaccone, Laurence, R. & Ragusa, Giuseppe, (2007) "From Empty Pews to Empty Cradles: Fertility Decline among European Catholics," *National Bureau of Economic Research*, No. 18350, p 1-30.
- Buss, D. M. Angleitner, A. Asherian, A. Biaggio, A. Blanco-Villasenor, A. Bruchon-Schweitzer, M. et al. (1990) "International Preferences in Selecting Mates: A Study of 37 Cultures." *Journal of Cross-Cultural Psychology*, No. 21, p 15-47.
- Clarkberg, M. Stolzenberg, R.M. & Waite, L. (1995) "Attitudes, values and Entrance Into Cohabitation Versus Marital Unions". *Social Forces*, No. 74, p 609-632.
- Dorbritz, Jurgen. (2005) "Kinderlosigkeit in Deutsch-

- Dynamics or Structural Change", *Population Studies*, No. 25, p 72-94.
- Nock, S.L. (1995) "A Comparison of Marriages and Cohabiting Relationships", *Journal of Family Issues*, No. 16, P 53-76.
- Parnell, A.M. Swicegood, G. & Stevens, G. (1994) "Nonmarital Pregnancies and Marriage in the United States". *Social Forces*, No. 73, p 263 – 287.
- Parsons, Talcott. (1966) *Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives*. Englewood Cliffs: Prentice Hall.
- Pearce, L.D. (2002) "The Influence of Early Life Course Religious Exposure on Young Adults' Dispositions Toward Childbearing". *Journal for the Scientific Study of Religion*, No. 41, P 325 – 340.
- Ramu, G.N. (1984) "Family Background and Perceived Marital Happiness: A Comparison of Voluntary Childless Couples and Parents." *Canadian Journal of Sociology*, No. 9(1), P 47-67.
- Regnerus, M. (2007) *Forbidden fruit: Sex and religion in the lives of American teenagers*. New York: Oxford University Press.
- Reynolds, Jenny & Mansfield, Penny. (1999) "The Effect of Changing Attitudes. To Marriage on Its Stability", *Research Series*, Vol. 1, No. 2, p 99.
- Rostosky, S.S. Wilcox, B.L. Comer Wright, M.L. Randall, B.A. (2004) "The Impact of Religiosity on Adolescent Sexual Behavior: A Review of the Evidence". *Journal of Adolescent Research*, No. 19, P 677–697.
- Sigle-Rushton, W. & McLanahan, S. (2004) *Father absence and child well-being: A critical review*. In D. P. Moynihan, T. M. Smeeding, & L. Rainwater (Eds.), *the future of the family* (pp. 116 – 155). New York: Russell Sage Foundation.
- Thornton, A. & Camburn, D. (1989) "Religious Participation and Adolescent Sexual Behaviors and Attitudes". *Journal of Marriage and the Family*, No. 51, P 641 – 653.
- Thornton, A. Axinn, W. Hill, D. (1992) "Reciprocal Effects of Religiosity, Cohabitation and Marriage". *American Journal of Sociology*, No. 96, P 868-894.
- Vitali, Agnese & et al. (2008) "Preference Theory and Low Fertility: A Comparative Perspective" *European Demographic Research papers*, No. 5, p 1-36.
- Wildeman, Christopher & Percheski, Christine. (2009) "Associations of Childhood Religious Outcomes." *Social Indicators Research*, No. 176, P 1-20.
- Hara, Toshihiko. (2008) "Increasing Childlessness in Germany and Japan: Toward a Childless Society", *International Journal of Japanese Sociology*, No. 17, p 42-62.
- Houseknecht, S. and Pankhurst, P. (2000) *Introduction: the religion-family linkage and social change: a neglected area of study*. In Houseknecht, S. and Pankhurst, P (Eds), *Family, Religion and Social Change in Diverse Societies*. Oxford: Oxford University Press, p 1–42.
- Kiernan, K. & Estagah, V. (1993) "Cohabitation: Extra-Marital Childbearing and Social Policy". *Family Policy Studies Centre, Occasional Paper*, No. 17, p 1-20.
- Koropecykj-Cox, T. (1988) "Loneliness and Depression in Middle and Old age: Are the Childless more Vulnerable?" *Journals of Gerontology Series*, No. 53, P 303-312.
- Lee, Yookyong. (2009) "Early Motherhood and Harsh Parenting: The Role of Human", *Child Abuse Negl*, No. 33, p 625-637.
- Lesthaeghe, R. & Meekers, D. (1986) "Value Changes and the Dimensions of Familism in the European Community", *European Journal of Population*, No. 2, P 225-268.
- Lesthaeghe, Ron. (1983) "A Century of Demographic and Cultural Change in Western Europe". *Population and Development Review*, No. 9, P 411– 436.
- McRae, S. (1997) "Cohabitation: A Trial Run for Marriage?" *Sexual and Marital Therapy*, Vol. 12, No. 3, P 259-273.
- Meier, A.M. (2003) "Adolescents' Transition to first Intercourse, Religiosity and Attitudes about Sex". *Social Forces*, No. 81, P 1031–1052.
- Memani, Patience & Mathiti, Vuyisile, (2003) "A Comparative Study of the Marital Attitudes of Students from Divorced, Intact and Single-Parent Families". *University of the Western Cape*, No. 6, P 1-85.
- Mitchell, Deborah & Gray, (2004) "Declining Fertility: Intentions, Attitudes and Aspirations" *Journal of Family Issues*, No. 31, p 1481-1506.
- Moaddel, Mansoor. (2010) "Religious Regimes and Prospects for Liberal Politics: Futures of Iran, Iraq and Saudi Arabia", *Population Studies Center*, No. 37, p 1-23.
- Musick, K. (2002) "Planned and Unplanned Childbearing among Unmarried Women", *Journal of Marriage and Family*, No. 64, P 915 – 929.
- Neels, Karel, (2005) "Fertility Postponement: Cultural

-
- Facts and Policies, 1960–1997”. *Review of Population and Social Policy*. No. 7, P 83-101.
- Adsera, Alicia. (2004) *Marital Fertility and Religion: Recent Changes in Spain*. IZA Discussion Paper No. 1399.
- Attendance, Family Structure, and Nonmarital Fertility Across Cohorts”, *Journal of Marriage and Family*, No. 71, P 1294-1308.
- Chesnais, Jean- Claude. (1998) “Below-Replacement Fertility in the European Union (EU-15):